

تجربه ای موفق از اعتصاب کارگران پارس کیهان

جوآنمیر مرادی

یکم شهریورماه هشتاد و پنج

کارگران دیگر اعتصاب را جرم نمی دانند و از متهم شدن به ارتکاب به آن هراسان و از هم پراکنده نمی شوند ! اکنون به ندرت کارگری را می توان یافت که به وعده های کارفرمایان و دولت در جهت بهبود وضعیت کار و معیشتش اعتماد داشته باشد . هر جا صحبت از احقاق حق می شود ، هر گاه کارگران می خواهند تغییری در بهبودی اوضاعشان داده شود با اطمینان از اعتصاب به عنوان تنها وسیله موثر و مطمئن در اعمال اراده خود بر کارفرما اشاره می کنند ، به تنها زبانی که می شود کارفرما را حالی کرد و به پای میز مذاکره کشید بر آن تاکید دارد . اعتصاب دیگر واژه ای وحشتناک برای کارگر نیست ، از متهم شدن به اعتصابی به هراس نمی افتد و جا خالی نمی کند ، به همان نسبتی که اشتغال و کسب درآمد را برای ادامه حیاتش ضروری می بیند اعتصاب را هم به عنوان تنها وسیله ای می داند که می تواند با به کارگیری آن علاوه بر تضمین اشتغال از اجحاف به حقوقش نیز جلوگیری کند . برخلاف گذشته که از کلمه اعتصاب برای عنوان اعتراض احراز می جست حالا حتی حرکات اعتراضی لحظه انیشت را هم اعتصاب نام می گذارد ، به عنوان مثال چنانچه بر سر موضوع سختگیری سرپرستی که ممکن است یک آن در محیط کارگاه اتفاق افتد و جمعی کارگر معترض شوند و فقط لحظاتی ادامه داشته باشد کارگرانی که در آن اعتراض شرکت داشته اند در جمعهای دیگر همکاران و دوستانشان با غرور خبرش را به عنوان اعتصاب گزارش می دهند در حالیکه از قبل هیچ برنامه ریزی و قرار و مداری بر سر آن با همکارانشان نداشته اند . (یکی از ملزومات اعتصاب!)

طی بیش از دو دهه به انحاء مختلف سعی شده تا طبقه کارگر هر چه بیشتر نسبت به جایگاه طبقاتی خود به عنوان طبقه ای معین و دارای مرز بندیهای مشخص با طبقات و اقشار دیگر جامعه نا آگاه شود و به جوهر خود به عنوان تنها بخش سازنده و مولد جامعه باور نداشته باشد به عنوان اکثریتی از انسانهایی که باید بنا به موقعیتش در تولید ثروت و نعمات جامعه در روابط اجتماعی مورد توجه واقع شود و فرهنگ و ادبیات او را به مثابه فرهنگ و ادبیاتی دارای ریشه مادی و حائز اعتبار اجتماعی ببیند .

اما آنچه طی این دوران حاصل طبقه کارگر در جریان مبارزه روزمره اش علاوه بر تغییرات و اصلاحاتی هر چند جزئی که در بهبود وضعیت کار و زندگی روی داده ، تجارب ارزنده ای جهت هر چه بیشتر متکی به خود و افکار و باورهای طبقاتی خود بوده ، این طبقه به مقیاس قابل توجهی دریافته که از هر طبقه و جریان و کس دیگری محق تر دارای حق تملک بر ثروت و امکانات تولید شده توسط خود اوست و مولد معتبرترین فرهنگ و

ادبیات است و به همین اعتبار نیاز به بکارگیری ادبیات دیگران ندارد ، او باید از ادبیاتی استفاده کند که ریشه در واقعیت زندگیش داشته باشد و براحتی بیانگر انتظارات و مطالباتش باشد . و به این حقیقت پی برده به هر درجه ای با ادبیات خودش مطالباتش را خواستار شده موفق تر یا به موفقیت نزدیکتر بوده . تا چند سال اخیر از طرف ستایشگران جورواجور و نان به نرخ روز خوران در سایه نظام سرمایه داری تلاشهای فراوانی شده بود که طبقه کارگر از شیوه و سنتهای مبارزاتی موفق خود در گذشته فاصله بگیرد و با احراز از بیان واقعی عنوان مبارزه اش خود را در موقعیت مجموعه ای که نه مالک ثروت جامعه بلکه مساعدت جویانی که محتاج به نگاه مترحمانه از سوی دیگران می دید تنزل دهد . به طبقه کارگر تحمیل شده بود وقتی که مشکلی داشت به دور از جنجال و در چهارچوب قانون بیان کند! این گونه حرف به دهان کارگر گذاشتن چیزی را بیان نمی کرد جزء آنکه تلاش شود کارگران را نه به عنوان طبقه ای که هر روزه و به صورت سیستماتیک مورد ظلم و استثمار از سوی طبقه حاکمه واقع می شود تعریف کند بلکه به عنوان قشری در کنار اقشار دیگر تعریف کند که ممکن است آنها هم گاهی از طرف کارگران حقوق شهروندیشان به خوبی رعایت نشود و اعتراضشان را برانگیزد که در همان چهارچوب قانون قابل رسیدگی است . اگر تا چند سال پیش در شرایط وحشتناک کار ، کارگران جان به لبشان می رسید و مجبور به اعتراض می شدند حتی اگر چرخه تولید هم متوقف نمی شد ، برای توجیه سرکوب آنان را متهم به اعتصابی می کردند و با چنان اراعی با این اتهام به کارگران تعرض می کردند که بخشی از اعتراضشان به دفاع از خود جهت تبرئه شدن از اتهام اعتصاب صرف می شد ، گوئی اعتصاب هیچ رابطه ای با کارگر و هیچ پیوندی با زندگی تحت استثمارش ندارد ، از اساس مال او نیست و یک شگرد تازه اختراعی از سوی اپوزوسیون است که می خواهند بین گرگ و میش که تازه گی در کنار هم از یک جوی آب می نوشند شکاف بیاندازند و به سود خود بهره برداری کنند ، گوئی اعتصاب به عنوان ابزاری برای دفاع کارگر از حقوق خود در مقابل استثمار بی حد و حصر سرمایه داری به قدمت و تاریخ نظام بردگی مزدی در دست او دارای پیشینه نیست . به یمن تلاشهای جورواجور سرمایه داری ایران اعتصاب برای کارگر جرم سیاسی معنا گرفته بود و سعی شده بود تا با خلع سلاح کارگر از تنها وسیله دفاعی و گاهی تعرضیش او را دست بسته در تولید سود هرچه بیشتر در اختیار سرمایه داری قرار دهند . این شیوه سرکوب و عقب راندن ، کارگر را مجبور کرده بود همواره سعی کند واقعیت انکار ناپذیری را انکار کند که به اندازه انکار ناپذیری خودش به عنوان استثمار شونده غیر قابل انکار بود و بدون آن زندگیش تباهنتر از آنچه که هست خواهد بود یعنی مبارزه و کارآمدترین نوع آن اعتصاب . تلاش برای حذف اعتصاب از زندگی سراسر اعتراضی کارگر و زدودن آن از ذهن او تقلائی بود در جهت عادی جلوه دادن نا برابری ، بی عدالتی و تحمیل فقر و فلاکت روزافزون بر زندگی اکثر انسانهای جامعه و گرفتن قدرت و حتی فکر مقابله با آن از کارگر بود . بسیاری از کارگرانی که خود در اعتصابات شرکت می کردند به خاطر ترس از بازداشت و مورد انواع تهدیدات قرار نگرفتن اعتراضشان را به عنوان اعتصاب انکار می کردند ، در مقابل پرسوچوهای کارفرمایان و افراد حراست و اطلاعات از وجود هر گونه سازماندهی و انگیزه از پیشین براه انداختن اعتراض اظهار بی اطلاعی می کردند ، طوری وانمود می کردند که اتفاق بوده و نه قبلا و نه بعدا چنین

قصدی نخواهند داشت. این وحشت از برچسب اعتصابی خوردن کارگران را از انسجام لازم محروم می‌کرد و براحتی بر مطالباتشان پافشاری نمی‌کردند، به کارفرما التیماutom نمی‌دادند که در صورت برآورده نشدن خواسته‌هایشان چه اقدامی خواهند کرد، آنها وقتی که پذیرفته بودند که قصد اعتصاب نداشته و ندارند و حرکتشان را به یک اعتراض مسالمت آمیز خلاصه می‌کردند باید منتظر حل مسالمت آمیز مشکلشان هم می‌ماندند و به این طریق کارفرما با هیچ ضمانت اجرائی ای مواجه نبود، کارفرمایان به آنچه که مطلوبشان بود رسیده بودند، این برایشان دست آورد بزرگی بود که کارگزارانشان علیه آنان اعلام جرم نکنند و مصرانه چیزی را نخواهند، کافی بود تا با سکوت کارگران تحمیل هرگونه تحقیر و بی‌حقوقی ممکن بر آنان برای خود مشروعیت بخشند.

اما این سالیان طولانی از عمر طبقه کارگر ایران آن حقیقت را آشکار کرد که کارگر باید به زبان خودش و از جانب خودش سخن بگوید، آموخته است که کسی نیست که مانند اقشار و دستجات جامعه و یا ارگانها و گروههای سیاسی و اجتماعی در جریان فعل و انفعالات و تنشهایی که ممکن است یکدیگر را آزوده کنند و یا گاهی هم باعث تضییع حقوق اقتصادی همدیگر شوند و گهگاهی اعتراضات و گلایه‌هایی را به دنبال داشته باشد، بلکه با تمام وجود پی برده است که او یک طبقه است و به عنوان طبقه‌ای با اکثریت اعضا توسط طبقه‌ای دیگر با کمترین اعضا هر روزه و به صورت رکن اصلی نظام سرمایه داری مورد استثمار و انواع تعرضات سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرد، دریافته است که با استثمارگر در هیچ جا هیچ نقطه مشترکی ندارد و به طور شانه‌به‌شانه با او اصطکاک نمی‌کند بلکه دارای منافع متضاد و کاملاً رودر رو با اوست و نمی‌تواند با کسی که صاحب سرمایه کلانتر شدنش در گرو به فلاکت بیشتر کشاندن اوست ادبیاتی به کار برد که او را آزوده نکند و حالا با زبان خود با کارفرما رودر رو می‌شود و وسیله دفاعیش را پنهان نمی‌کند می‌گوید: اعتصاب می‌کنم!

اواخر تیر ماه کارگران شرکت پارس کیهان در پتروشیمی کرمانشاه نمونه‌ای از یک اعتصاب منسجم، بادوام و موفق را به نمایش گذاشتند، کارگران در ابتدای دست از کار کشیدن به کارفرما اعلام کردند که اعتصاب کرده‌اند و تا رسیدن به خواسته‌هایشان به اعتصاب ادامه خواهند داد، همان‌جا آب‌پاکی را روی دست کارفرما و حراست ریختند که هیچ چیز غیر معمولی ندارند پنهان کنند و حرکتشان بی‌کم و کاست یک اعتصاب است که دارای اهداف مشخص، شرکت کنندگان مشخص و با برنامه قبل برای مقابله با اقدام غیر قانونی نپرداختن سه ماه حقوق کارگران از سوی کارفرماست و در صورت برآورده نشدن فوری مطالباتشان چه تاکتیکی را به کار خواهند برد. کارگران به حدی منسجم و مصمم مطالباتشان را خواستار شدند که کارفرما و حراست خیلی زود متوجه بی‌اثر بودن تهدیداتشان بر کارگران شدند، چه کار می‌توانستند بکنند! آشکارا می‌گویند اعتصاب کرده‌اند و اعتصاب حقشان است! اما ترفندی دیگر را آزمایش می‌کنند، می‌گویند پول نیست هر کسی کار نمی‌کند تسویه کند! تعداد زیادی از کارگران به طرف دفتر مدیریت به قصد تسویه براه می‌افتند، این هم نمی‌گیرد! با تهدیدات کارفرما و حراست عصبانیت بیشتر کارگران را نتیجه می‌دهد، و چاره‌ای جز التماس و دعوت از کارگران به آرامش نمی‌ماند، اما کارگران با دیدن اوضاع به هم ریخته کارفرما و حراست به محل اعتصاب بر می‌گردند و اعلام می‌کنند به هیچ وجه تا پرداخت حقوقشان حاضر به کار نخواهند بود. فعالان این اعتصاب علاوه بر به

عهده گرفتن نقش سخنگویی اعتصاب وظیفه بسیار حیاتی دیگری را هم جهت جلوگیری از تضعیف روحیه اعتراضی بقیه کارگران به عهده می گیرند مدام در میان کارگران مشغول صحبت و ایجاد فضای امید می کنند این وظایف به طور خودبخودی محول شده به فعالان و اجرای صادقانه آن باعث شده بود تا از پراکندگی کارگران به میزان چشمگیری جلوگیری کند و بر رسیدن به خواستشان مصممتر باشند. کارگران تا حدی جدی بودند که کارفرما چاره ای جزء پرداخت حقوقهای معوقه را نمی دید اما از طرفی هم نمی خواست به فوریت به مطالبه کارگران پاسخ مثبت دهد و در واقع هم کارفرما و هم حراست می خواستند از تبدیل شدن اعتصاب به سنت رسیدن به خواسته های کارگران جلوگیری کنند. موضوعی که بیش از هر چیز دیگری بخصوص حراست را آشفته و نگران کرده بود تجمع دسته جمعی و در یک محل کارگران بود، همان روز اول بعد از بی نتیجه ماندن دخالتهای حراست برای شکستن اعتصاب و سر کار فرستادن کارگران، نهایتاً به پذیرش ادامه اعتصاب کارگران گردن نهادند اما باز بخاطر آنکه جو یکدست کارگران را بشکنند و بتوانند جدا جدا و یا در قالب جمعهای کوچک دو و سه نفره کارگران را مرعوب کنند به کارگران می گویند حالا که سر کار نمی روید اشکالی ندارد ما هم می گوئیم اعتصاب حق شماست اما دور هم جمع نشوید، هر کسی برود یک جائی زیر سایه بنشیند ولی تجمع نکنید. کارگران به علت کم تجربگیشان در اداره اعتصاب فریب ترفند حراست می خورند و از اهمیت با هم بودن و تبادل نظر کردن مداوم در مورد چگونگی ادامه اعتصاب و مقابله کردن با سرپیچیها و یا حقه های کارفرما و عواملش غافل می مانند. بعد از ظهر روز اول با توصیه دلسوزانه حراست که حالا دیگر نگران در زیر آفتاب ماندن کارگران شده بود! به طور پراکنده اعتصاب ادامه می یابد و هنگامی که کارگران در پایان وقت به محل ساعت زنی می روند باز هم خود بخود تجمع شکل می گیرد و با هم قرار می گذارند که فردا بعد از ورود به کارگاه اعتصاب را از سر گیرند.

روز بعد کارگران دوباره دور هم جمع می شوند اما قبل از رسیدن کارفرما و حراست اتفاق هیجان آوری می افتد! اطلاعیه انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه در حمایت از اعتصاب و مطالبات کارگران پارس کیهان که حاوی رهنمودهایی برای چگونگی ادامه اعتصاب تا رسیدن به خواسته هایشان بود به طور وسیعی در میان کارگران اعتصابی پخش می شود. کارگران علاوه بر احساس خوشحالی از اعلام حمایت از حرکتشان توسط یک تشکل کارگری و احساس غرور از اقدامشان با خواندن متن اطلاعیه متوجه حقه روز گذشته حراست مبنی بر آنکه اعتصاب حق کارگر است ولی در یک جا جمع نشوید و انگیزه آنان از آن حقه و از طرفی فریب خوردگی خودشان شده بودند. وقتی که کارفرما و حراست به جمع کارگران می آیند متوجه تغییر و خوشحالی بر چهره کارگران می شوند. اما یک بار دیگر شانس خود را مبنی بر تهدید کارگران امتحان می کنند، می گویند یا سر کار بروید یا تسویه کنید ولی با جواب کوبنده کارگران مواجه می شوند، کارگران می گویند کار حق ماست و شما اینجا اضافی هستید، شما باید بروید، ما هم می توانیم کار کنیم و هم می توانیم مدیریت کنیم ولی شما تعدادی مفتخور هستید که باید بروید. این چرخش کلی در بیان موضع کارگران و انسجام محکمتری که به خاطر همین تغییر موضع در بین کارگران بوجود آمده بود و دیدن اطلاعیه انجمن در دست بیشتر کارگران، کارفرما را با یک

حرکت جدی و رو به بیرون مواجه کرده بود که بلافاصله تغییر لحن داده و به فکر آرام کردن کارگران و ممانعت از بیرون رفتنشان افتادند ، کارگران که متوجه تاثیر برخورد قاطعانه خودشان بر کارفرما و حراست شده بودند بیشتر از پیش بر مطالباتشان پافشاری می کردند ، خواهش و التماسهای ریاکارانه کارفرما نتوانست کارگران را از عزمشان منصرف کند ، پشت سر هم در یک صف طولانی قرار گرفتند و به سوی درپتروشیمی به راه افتادند تا از آنجا هم به استانداری بروند .

کارفرما و حراست حسابی از شیوه جدید برخورد کارگران به وحشت افتاده بودند و می دانستند اگر به خواست کارگران فوری پاسخ ندهند آنها به استانداری می روند و ممکن است مردم هم به حمایتشان بروند که در نتیجه می بایست هم جوابگو اطلاعات باشند و هم خیلی وسیعتر تحت فشار کارگران قرار گیرند . کارفرما به کارگران اطمینان می دهد که اشتباه از سوی بانک بوده و چنانچه روز بعد حقوقهایشان به حسابها واریز نشده باشد تا دریافت حقوقهایشان به اعتصاب ادامه دهند . روز بعد کارفرما از ترس از سرگیری اعتصاب چند مینی بوس از سرویسهای شرکت را نگه داشته بود تا کارگران را به شهر جهت دریافت حقوقشان ببرند ، از طرفی هم کارگران بدون اعتنا به وعده روز گذشته کارفرما جلو در دفتر شرکت جمع شده بودند تا در صورت تفره رفتن کارفرما به اعتصاب ادامه دهند .

این اعتصاب گرچه تا حد زیادی موفق بود و عوامل برجسته ای در موفقیت آن موثر بودند اما دارای کمبودهایی نیز بود که اشاره به آنها حائز اهمیت است . از عوامل موفقیت کارگران در این اعتصاب می توان به چند مورد اشاره کرد : اول اینکه کارگران علنی و با جسارت اعلام اعتصاب کردند و مانع از ایجاد هر گونه ارباب کارگران از سوی کارفرما و حراست شدند و تنها شرط بازگشت به کار را پرداخت فوری حقوقهای معوقه قرار دادند که خودبخود قبول هر گونه وعده را منتفی ساختند دوم خود را از تعلقات ملی و مذهبی در پیگیری خواسته هایشان دور کرده بودند و به هیچ وجه اجازه نمی دادند کارفرما و عواملش ایجاد چند دستگی کنند ، سوم مصمم بودند که دامنه اعتصاب را به بیرون از مجتمع گسترش دهند و اکثریت مردم را در جریان حرکتشان قرار دهند تا از آن طریق مورد حمایت از سوی مردم و کارگران حتی از شهرهای دیگر واقع شوند و مورد چهارم را می توان به اعلام حمایت انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه و پخش وسیع آن اطلاعیه در بین کارگران اعتصابی اشاره کرد که در ایجاد دلگرمی کارگران بر پیگیری مطالباتشان نقش بسزائی داشت و از طرفی نیز باعث وحشت کارفرما و حراست از جلب توجه و حمایتهای جمعها و مراکز دیگر کارگری از اعتصاب شده بود . ولی عواملی چون کم تجربگی کارگران در براه انداختن اعتصاب و ضعف هدایتگری رهبران آن ، عدم آگاهی از ضرورت تشکیل مجمع عمومی و تصمیمگیریهای جمعی مناسب و به موقع بخصوص قبل از پخش اطلاعیه انجمن از کاستیهای این اعتصاب بودند .

به طور خلاصه آنچه که از این اعتصاب می توان آموخت آن است که کارگران باید برای هر چه به موفقیت نزدیکتر کردن اعتصاب به کارائی مجمع عمومی که خود باعث همدلی و همفکری و با هم بودن در برابر تلاش و ترفندهای کارفرما جهت ارباب و ایجاد شکاف میان کارگران به قصد به شکست کشانیدن اعتصاب می شود ،

آگاهی یابند ، توجه به اهمیت مجمع عمومی در این اعتصاب بعد از صدور اطلاعیه انجمن مشهود بود هر چند که به شکل ابتدائی شکل گرفت اما گام مهمی در به موفقیت رساندن اعتصاب محسوب می شود ، و همچنین در طرح مطالباتشان به طور شفاف و بدون ابهام صحبت کنند و با جدیت بر گرفتن خواسته ها بدون توجه به وعده و وعیدهای کارفرمایان اصرار ورزند و نگذارند با محبوس شدن صدای اعتراضشان در محدوده کارخانه بدون حمایت بمانند تا کارفرما بتواند راحتتر از تفره رفتن و پاسخگوئی به کارگران سود جوید .

جوانمیر مرادی

۱۳۸۵/۵/۲۹

منبع: سایت شورا